بسمه تعالی

موضوع: مبطلیت تکلّم/ فصل في مبطلات الصلاة

فهرست مطالب:

[ادامه مساله 17 1](#_Toc187158407)

[ادامه بررسی روایات وجوب ردّ سلام در نماز 1](#_Toc187158408)

[طایفه اول 2](#_Toc187158409)

[طایفه دوم 3](#_Toc187158410)

[طایفه سوم 5](#_Toc187158411)

[طایفه چهارم 6](#_Toc187158412)

[جمع بین روایات 6](#_Toc187158413)

[جمع اول (آقای خویی ره و مختار) 7](#_Toc187158414)

[جمع دوم(آقای حکیم ره) 7](#_Toc187158415)

[جمع سوم(آقای سیستانی) 8](#_Toc187158416)

بسم الله الرحمن الرحیم

مسألة 17: يجب أن يكون الردّ في أثناء الصلاة بمثل ما سلّم فلو قال: سلام عليكم، يجب أن يقول في الجواب: سلام عليكم مثلاً، بل الأحوط المماثلة في التعريف و التنكير و الإفراد و الجمع فلا يقول: سلام عليكم في جواب السلام عليكم، أو في جواب سلام عليك مثلاً و بالعكس، و إن كان لا يخلو من منع نعم، لو قصد القرآنية في الجواب فلا بأس بعدم المماثلة.

## ادامه بررسی روایات وجوب ردّ سلام در نماز

بحث در مورد روایاتی بود که کیفیت جواب سلام را در حال نماز بیان می کند. این روایات چهار طایفه هستند.

### طایفه اول

طایفه اول مطلق بود چنان که در موثقه عمار نقل شده: «وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ (السَّلَامِ عَلَى) الْمُصَلِّي فَقَالَ إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ أَنْتَ فِي الصَّلَاةِ فَرُدَّ عَلَيْهِ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ نَفْسِكَ وَ لَا تَرْفَعْ صَوْتَكَ.»[[1]](#footnote-2). عبارت « فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ نَفْسِكَ وَ لَا تَرْفَعْ صَوْتَكَ» در مساله 26 که بحث اخفات و جهر جواب سلام در نماز مطرح می شود، مورد بررسی قرار می گیرد زیرا در صحیحه منصور بن حازم نیز تعبیر «تَرُدُّ عَلَيْهِ خَفِيّاً كَمَا قَالَ»[[2]](#footnote-3) به کار رفته است و برخی مانند آقای بروجردی این عبارت را به معنای رفع نکردن صوت معنا کرده اند نه به معنای در قلب جواب دادن. ایشان می فرمایند: با توجه به شرایط شیعه وقتی کسی به آن ها در نماز سلام می داد ممکن بود که در اطراف آنها کسی از اهل سنت وجود داشت و آن ها نیز پاسخ به سلام را حرام می دانستند، بنابراین باید به شکلی پاسخ می دادند که آن ها متوجه نشوند.

در هر صورت در مورد اطلاق موثقه عمار اختلاف شد.به نظر ما وآقای خویی[[3]](#footnote-4) این روایت اطلاق دارد در مقابل آقای سیستانی فرمودند که این روایت در مقام بیان نیست. ثمره این اختلاف در تعارض بین روایات در مورد کیفیت سلام مشخص می شود که اگر دیگر روایات با هم تعارض کردند و یا از حیث کیفیت جواب سلام در نماز مجمل بودند، می توان به این اطلاق رجوع کرد و کسانی که منکر این اطلاق هستند به نظر ما باید به عموم مانعیت تکلم رجوع کنند.

آقای خویی در مساله 38 در فرضی که نماز گزار بخواهد مازاد بر سلام علیکم، «و رحمة الله» بگوید - چه اینکه کسی که ابتدا به سلام کرده «و رحمة الله» گفته باشد یا نگفته باشد- به عمومات مانعیت تکلم رجوع کرده اند و مازاد را داخل در «من تکلم اعاد الصلاة» دانسته اند. تعبیر ایشان چنین است که: «مقتضى عموم قدح التكلّم في الصلاة عدم جواز الرد إلّا بالمقدار المرخّص فيه و هو ما عرفت، فتبقى تلك الزيادة مشمولة للعموم»[[4]](#footnote-5). آقای سیستانی نیز در بحث جواب دادن به کافری که در اثنای نماز به کسی سلام می کند، از آقای خویی نقل می کند: جواب کافر را نباید داد زیرا مصداق «من تکلم اعاد الصلاة» است. و در ادامه به آقای خویی اشکال کبروی نمی کند که در فرض فقدان دلیل مرجع عموم «من تکلم اعاد الصلاه» است بلکه اشکال صغروی دارد که دلیلی بر این که جواب سلام کافر را بدهیم داریم یا نداریم. بنابراین این اشکال مسجل است که در هیچ صورتی نمی توان به دلیل برائت رجوع کرد، اگر دلیل جواب سلام اطلاق داشت که به هر کیفیتی می توان پاسخ داد، به آن رجوع می کنیم و اگر هم اطلاقی نبود رجوع به عموم «من تکلم اعاد الصلاه» می شود مگر در مقداری که متیقن باشد.

### طایفه دوم

صحیحه محمد بن مسلم که مفادش لزوم مماثلت است: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع وَ هُوَ فِي الصَّلَاةِ فَقُلْتُ السَّلَامُ عَلَيْكَ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ فَقُلْتُ كَيْفَ أَصْبَحْتَ فَسَكَتَ فَلَمَّا انْصَرَفَ قُلْتُ أَ يَرُدُّ السَّلَامَ وَ هُوَ فِي الصَّلَاةِ قَالَ نَعَمْ مِثْلَ مَا قِيلَ لَهُ»[[5]](#footnote-6). محمد بن مسلم نقل می کند که وارد بر امام باقر علیه السلام شدم، ایشان نماز می خواند، عرض کردم «السلام علیک» حضرت فرمود «السلام علیک» سپس عرض کردم «کیف اصبحت» حضرت پاسخ ندادند. بعد از نماز با اینکه محمد بن مسلم دید که حضرت پاسخ سلام را دادند برای تاکید بر مطلب و اینکه حدیثی از امام علیه السلام بشنوند که بتوانند نقل کنند، از حضرت می پرسد آیا می توان در بین نماز جواب سلام داد؟ و حضرت می فرماید: «نَعَمْ مِثْلَ مَا قِيلَ لَهُ»

در صحیحه منصور بن حازم نیز نقل شده: «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكَ الرَّجُلُ وَ أَنْتَ تُصَلِّي قَالَ تَرُدُّ عَلَيْهِ خَفِيّاً كَمَا قَالَ» [[6]](#footnote-7)

اگر نگوییم بسیاری از بزرگان، جمع معتنا بهی از ایشان مانند آقای بروجردی[[7]](#footnote-8)، آقای حکیم[[8]](#footnote-9) و آقای خویی[[9]](#footnote-10) استظهارشان از این روایات، مماثلت من جمیع الجهات است یعنی هم به لحاظ ذات که اگر اول سلام را گفت و بعد گفت علیکم در پاسخ نیز باید همینگونه پاسخ داد و هم به لحاظ صفات یعنی تعریف و تنکیر و جمع و افراد رعایت شود که اگر گفت سلام علیک در پاسخ هم باید گفت سلام علیک نه اینکه گفته شود السلام علیک یا سلام علیکم.

استظهار دوم از این روایات این است که مماثلت در ذات منظور است که ممکن است استظهار مرحوم امام این چنین باشد. یعنی اگر به مصلی گفته شود «سلام علیک»، مصلی نباید علیک السلام بگوید. شاهد بر این استظهار موثقه عمار است که در آن نقل شده: «يَرُدُّ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ وَ لَا يَقُولُ وَ عَلَيْكُمُ السَّلَامُ»[[10]](#footnote-11)

محقق همدانی احتمال سومی را مطرح کرده و می گوید: شاید مفاد روایت این است که اشاره نکن، بلکه همانطور که او تلفظ به سلام کرده تو هم تلفظ به جواب کن و مثل عامه نباش که می گویند جواب سلام را با اشاره بده. اما این استظهار خیلی خلاف ظاهر است که گفته شود مراد روایت این است که به هر شکلی می خواهید جواب سلام بدهید، فقط لفظی باشد و اشاره نکنید.

احتمال چهارم در کلام آقای سیستانی مطرح شده است. ایشان از آنجا که احتمال اول -مماثلت من جمیع الجهات- و احتمال دوم - مماثلت از حیث ذات - را از روایت استظهار نمی کنند، احتمال دیگری در روایت می دهند که این هم در حد احتمال است نه استظهار؛ ایشان می گوید ممکن است مراد این باشد که زائد بر سلام شخص سلام دهنده، چیزی اضافه نکرده و به اندازه او سلام کنید. اگر او سلام علیکم گفته مصلی نیز سلام علیکم یا علیکم السلام بگوید و چیز دیگری به آن اضافه نکند البته ایشان احتمال این را می دهند که علیکم السلام، اضافه بر سلام علیکم افاده حصر هم داشته باشد. ایشان در تعلیقه عروه فرموده: «لا یزید علی تسلیمه»[[11]](#footnote-12) یعنی اگر به گفته شد «سلام علیکم» نماز گزار نگوید «سلام علیکم و رحمة الله»، اما اگر گفته شد «سلام» مصلی می تواند بگوید «سلام علیکم» زیرا مقدر را مذکور کرده و زائد بر سلام سلام کننده، چیزی نگفته است. بنابراین طبق نظر ایشان مراد روایات این است که «لاتزد علی تحیته» یا «لا ترد علیه باحسن من تحیته». این هم که در آیه فرموده: ﴿وَ إِذا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها﴾[[12]](#footnote-13)، «باحسن منها» مربوط به غیر نماز است. بنابراین ایشان اینکه در پاسخ «سلام علیکم» گفته شود «علیکم السلام»، را از نظر فتوایی زیاده نمی دانند. ایشان طایفه دوم را هم مجمل دانسته و قدر متیقن از مماثله را عدم زیادة التحیة می دانند.

به نظر ما ظاهر روایت، مماثلت من جمیع الجهات یعنی در ذات و صفات بوده و روایت اطلاق دارد همان طور که آقای خویی و حکیم و بروجردی فرمودند. اگر به شما «سلام علیکم» گفته شود و شما «سلام علیک» بگویید، مثل او پاسخ نداده اید و ظاهر «مثل ما قیل له» این است که مطلقا مثل او باشد و وجهی ندارد که تنها مماثلت در ذات مراد باشد بلکه اگر در جواب سلام علیک، سلام علیکم بگوییم خلاف اطلاق روایت است.

### طایفه سوم

صحیحه محمد بن مسلم: «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا جَعْفَرٍ ع‏ عَنِ الرَّجُلِ يُسَلِّمُ عَلَى الْقَوْمِ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكَ مُسْلِمٌ وَ أَنْتَ فِي الصَّلَاةِ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ تَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ أَشِرْ بِإِصْبَعِكَ. عَنِ الرَّجُلِ يُسَلِّمُ عَلَى الْقَوْمِ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكَ مُسْلِمٌ وَ أَنْتَ فِي الصَّلَاةِ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ تَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ أَشِرْ بِإِصْبَعِكَ»[[13]](#footnote-14). آقای خویی « مُسْلِمٌ »خوانده اند اما ظاهر این است که «مُسَلِّمٌ » باشد ولی مهم نیست. در هر صورت یعنی شخص سلام کننده به هر شکلی سلام کرد، مصلی در پاسخ بگوید: «السلام علیک».

شیخ صدوق در مشیخه سند خود به محمد بن مسلم را اینگونه بیان می کند: «و ما كان فيه عن محمّد بن مسلم الثقفيّ‌ فقد رويته عن عليّ‌ بن أحمد بن عبد اللّه ابن أحمد بن أبي عبد اللّه، عن أبيه ، عن جدّه أحمد بن أبي عبد اللّه البرقيّ‌ ، عن أبيه محمّد بن خالد، عن العلاء بن رزين، عن محمّد بن مسلم»[[14]](#footnote-15). در اینجا نتیجه برقی یعنی علی بن احمد بن عبدالله بن احمد از پدر خود یعنی نوه برقی و ایشان از خود برقی نقل می کنند.

یک اشکال در محمد بن خالد برقی است که از طرفی نجاشی[[15]](#footnote-16) او را توثیق کرده و از طرف دیگر ابن غضائری در مورد او فرموده: «کان ضعیفا فی الحدیث»[[16]](#footnote-17). این مطلب قبلا بحث شده که برخی قائل به تعارض و برخی قائل به عدم تعارض هستند ما قبلا مانند آقای خویی قائل بودیم که «ضعیف فی الحدیث» منافاتی با وثاقت شخص ندارد و دلیل بر ضعف شخص نیست زیرا ممکن است که علم او کم بوده یا ارسال مراسیل یا اکثار از ضعفا می کرده است[[17]](#footnote-18).

آقای خویی فرموده اند: نتیجه و نوه برقی توثیق ندارند. پاسخ اینکه شیخ صدوق در ابتدا کتاب فرموده که من آنچه در این کتاب نقل می کنم از کتب مشهوره است «جَمِيعُ‌ مَا فِيهِ‌ مُسْتَخْرَجٌ‌ مِنْ‌ كُتُبٍ‌ مَشْهُورَةٍ‌ عَلَيْهَا الْمُعَوَّلُ‌ وَ إِلَيْهَا الْمَرْجِعُ‌»[[18]](#footnote-19). قطعا نتیجه و نوه برقی صاحب کتاب مشهور نبوده اند لذا نامشان در فهرست شیخ طوسی و نجاشی بیان نشده است. پس نتیجه و نوه برقی صرفا در طریق تشریفاتی به کتاب مشهوری هستند که این روایت از آن نقل شده است. علاوه بر اینکه آقای خویی فرموده این روایت در مستطرفات سرائر از کتاب محمد بن علی بن محبوب از بزنطی به سند صحیح از محمد بن مسلم نقل شده است[[19]](#footnote-20). اشکال نشود که مستطرفات سرائر دارای سند نیست زیرا آقای خویی می فرماید که کتاب محمد بن علی بن محبوب استثنا است زیرا صاحب سرائر فرموده: «و هو بخط الشیخ عندی»[[20]](#footnote-21) و شیخ طوسی نیز به کتاب محمد بن علی بن محبوب سند معتبر دارد[[21]](#footnote-22) که در فهرست بیان کرده است[[22]](#footnote-23).

در قرب الاسناد نیز از عبدالله بن الحسن این روایت نقل شده است[[23]](#footnote-24).

### طایفه چهارم

موثقه سماعه: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدعَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُسَلَّمُ عَلَيْهِ وَ هُوَ فِي الصَّلَاةِ قَالَ يَرُدُّ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ وَ لَا يَقُولُ وَ عَلَيْكُمُ السَّلَامُ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ قَائِماً يُصَلِّي فَمَرَّ بِهِ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ- فَسَلَّمَ عَلَيْهِ عَمَّارٌ فَرَدَّ عَلَيْهِ النَّبِيُّ ص هَكَذَا»[[24]](#footnote-25). در اغلب نسخ کافی به صورت «و علیکم السلام» بیان شده است و در یک نسخه بیان شده «لا یقول علیکم السلام»[[25]](#footnote-26). در تهذیب نیز نقل شده: « لَا يَقُولُ عَلَيْكُمُ السَّلَامُ»[[26]](#footnote-27). اشاره به این نکته به این جهت است که در مباحث آینده خواهیم گفت آقای سیستانی استفاده خاصی از کلمه «واو» می کنند و ما از آن بحث خواهیم کرد.

## جمع بین روایات

غیر از روایات طایفه اول که اگر اطلاق داشته باشد مرجع فوقانی است و می گوید: به هر نحو سلام بدهی مجزی است، سه دسته دیگر داریم. یکی می گوید جواب سلام در نماز مماثل باشد، یکی می گوید سلام علیک باشد و در دیگری هم گفته شده که السلام علیکم باشد و علیکم السلام نباشد. در اینجا سه جمع مطرح شده است.

### جمع اول (آقای خویی ره و مختار)

جمعی که به نظر اقرب می رسد جمعی است که آقای خویی انجام داده اند. ایشان می فرمایند: صحیحه محمد بن مسلم که فرمود: «السلام علیک» بگو و موثقه سماعه را که فرمود:«سلام علیکم بگو و علیکم السلام نگو» را حمل بر تخییر می کنیم. در نتیجه بین صحیحه محمد بن مسلم و موثقه سماعه اختلافی نیست. این دو روایت با طایفه دوم که فرموده: «یرد مثل ما قیل له» به نحو عموم من وجه تعارض دارند. البته در فرضی که شخص به نمازگزار می گوید «السلام علیک» و مصلی هم «السلام علیک» می گوید یا به مصلی گفته می شود «السلام علیکم» و مصلی هم «السلام علیکم» می گوید نزاعی وجود ندارد. نزاع و اختلاف از اطلاق این روایات ناشی می شود. در گذشته بیان شد که معنای تعارض عموم من وجه این نیست که هر کدام مورد افتراقی داشته باشند بلکه به این معنا است که اختلاف و تعارض ناشی از اطلاق دو خطاب باشد و در بعض مدلول با هم چه بسا موافق بوده و در بعض مدلول با هم اختلاف داشته باشند. در ما نحن فیه در فرضی که شخصی به مصلی می گوید «علیکم السلام» و نماز گزار می خواهد پاسخ دهد «سلام علیکم»، ادله نزاع دارند. اطلاق دلیل «یرد مثل ما قیل له» می گوید که مانند او پاسخ بده و «علیکم السلام» بگو، اما صحیحه محمد بن مسلم و موثقه سماعه می گویند که «السلام علیک» یا «السلام علیکم» بگو مطلقا ولو سلام دهنده «علیکم السلام» گفته باشد. در اینجا ادله با یکدیگر تعارض و تساقط می کنند.

آقای خویی مرجع را طایفه اولی می دانند که موثقه عمار بود و اطلاق داشت و فرمود: رد سلام کن مطلقا و نتیجه اطلاق تخییر است. در فرضی که شخصی به نماز گزار می گوید «علیکم السلام» نماز گزار مخیر است که بگوید «علیکم السلام» یا «السلام علیکم»، یا اگر شخص بگوید «سلام علیک» و مصلی جواب بدهد «السلام علیکم»، هر چند «ردّ مثل ما قیل له» نیست لکن چون روایات تعارض کردند مرجع طائفه اولی است که می گوید: ردّ سلام مطلقا جایز است. اما اگر سلام دهنده بگوید «سلام علیکم» نماز گزار نمی تواند بگوید «علیکم السلام» ، زیرا این مورد اتفاق روایات است و اگر این گونه پاسخ بدهد هم «رد مثل ما قیل له» نکرده است و هم صحیحه محمد بن مسلم و موثقه سماعه را رعایت نکرده است[[27]](#footnote-28).

### جمع دوم (آقای حکیم ره)

آقای حکیم فرموده: مقتضای جمع عرفی، وجوب رد مماثل من جمیع الجهات است یعنی به هر شکلی که به مصلی سلام شده همانگونه باید پاسخ دهد. اگر گفته شده «سلام علیکم» مصلی باید بگوید «سلام علیکم» و اگر گفته شده «السلام علیک» باید بگوید «السلام علیک». ایشان در مورد صحیحه محمد بن مسلم و موثقه سماعه می فرمایند که این روایات عرفا حمل بر غالب می شوند و غالبا مماثلت حفظ می شود. این که فرموده «السلام علیک» بگو، از این جهت است که غالبا در جواب طرف مقابل که «السلام علیک» می گوید، ما هم «السلام علیک» می گوییم، یعنی می خواهد بفرماید«علیکم السلام» نگو، و روایت دیگر که فرمود در جواب «السلام علیکم»، «علیکم السلام» نگو، مرادش این نیست که حتی اگر به مصلی «السلام علیک» گفته شد باز هم «السلام علیکم» بگوید.خلاصه این که این دو روایت بر وجوب حفظ مماثلت حمل می شود که غالبا نیز مماثلت حفظ می شود.

به نظر ما کلام ایشان خلاف متفاهم عرفی است. زیرا روایتی که فرموده: «السلام علیک» بگو، اطلاق دارد و مهم نیست که شخص به چه نحوی به نمازگزار سلام کرده است همانطور که موثقه عمار در اینکه می گوید «السلام علیکم» بگو و «علیکم السلام» نگو، اطلاق دارد. وجهی ندارد که گفته شود که این روایات هم می خواهند بگویند که جواب سلام باید مماثل من جمیع الجهات باشد. حتی اگر ابتدا به سلام با «علیکم السلام» غیر متعارف هم باشد باز هم اطلاق دلیل شامل آن می شود علاوه بر این که در موثقه عمار به زنان گفته شده که در ابتدا به سلام، «علیکم السلام» بگویند.

### جمع سوم (آقای سیستانی)

آقای سیستانی فرموده: در صحیحۀ محمد بن مسلم که شیخ صدوق نقل کرده «السلام علیک» مطرح شده بود،ایشان در مقام جمع می گوید مراد از روایت این است که می توانی در جواب «السلام علیک» بگویی، البته در بعض نسخ سرائر که آقای خویی نقل کردند می گوید: در جواب «السلام علیکم» بگو، بنابراین خیلی نسخه روایت روشن نیست. اما در موثقۀ سماعه نقل شده: «ولا تقل و علیکم السلام» زیرا «و علیکم السلام» زیاده است و این واو خیلی معنا دارد. اگر کسی به شما بگوید خدا تو را رحمت کند و شما در جواب بگویید: و تو را هم، به این معنا است که هم من را رحمت کند و هم تو را رحمت کند. «و علیکم السلام» در اکثر نسخ کافی هم بیان شده است. ممکن است که در این روایت هم گفته شده این گونه پاسخ ندهید به دلیل وجود همین واو باشد و لذا این روایت هم دلیل بر چیزی نمی‌شود. ایشان از مجموع روایات استفاده می کنند که بیش از این دلیل وجود ندارد که «الا تزید علی تحیة الطرف الآخر شیئا» یعنی اگر شخصی به مصلی گفت «السلام علیکم»، مصلی «علیکم السلام» هم می‌‌تواند بگوید زیرا این تقدیم افاده حصر هم نمی کند ولی «و علیکم السلام» نمی تواند بگوید. اضافه بر رد تحیت هم چیزی نباید گفت مثلا «و رحمة الله» نباید گفته شود. پس مماثلت به این مقدار لازم است که بر تحیتی که شخص سلام دهنده کرده چیزی افزوده نشود.

1. [وسائل الشیعة 7: 268](https://lib.eshia.ir/11025/7/268) [↑](#footnote-ref-2)
2. [وسائل الشیعة 7: 268](https://lib.eshia.ir/11025/7/268) [↑](#footnote-ref-3)
3. [موسوعة الامام الخوئي 15: 455](https://lib.eshia.ir/71334/15/455) [↑](#footnote-ref-4)
4. [موسوعة الامام الخوئي 15: 490](https://lib.eshia.ir/71334/15/490) [↑](#footnote-ref-5)
5. [وسائل الشیعة 7 : 267](https://lib.eshia.ir/11025/7/267) [↑](#footnote-ref-6)
6. [وسائل الشیعة 7: 268](https://lib.eshia.ir/11025/7/268) [↑](#footnote-ref-7)
7. تبیان الصلاة 6: 244. [↑](#footnote-ref-8)
8. [مستمسک العروة الوثقی 6: 555](https://lib.eshia.ir/11052/6/555) [↑](#footnote-ref-9)
9. [موسوعة الامام الخوئی 15: 457](https://lib.eshia.ir/71334/15/457) [↑](#footnote-ref-10)
10. [وسائل الشیعة 7: 268](https://lib.eshia.ir/11025/7/268) [↑](#footnote-ref-11)
11. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 7: 486؛ بأن لا يزيد عليه، و كذا لا يقدّم الظرف إذا سلّم عليه مع تقديم السّلام على الأحوط لزوما، و أمّا حكم عكسه فسيجيء في المسألة التالية. (السيستاني). [↑](#footnote-ref-12)
12. النساء : 86 [↑](#footnote-ref-13)
13. [وسائل الشیعة 7: 268](https://lib.eshia.ir/11025/7/268) [↑](#footnote-ref-14)
14. من لا یحضره الفقیه 4: 424 [↑](#footnote-ref-15)
15. مقرر: ظاهرا مراد استاد، شیخ طوسی بوده است. زیرا نجاشی در مورد ایشان فرموده: « كان محمد ضعيفا في الحديث‏» رجال النجاشی 335؛ اما شیخ طوسی فرموده: « محمد بن خالد البرقي، ثقة» رجال الطوسی 363. [↑](#footnote-ref-16)
16. الرجال (لابن الغضائري) 93. [↑](#footnote-ref-17)
17. معجم رجال الحدیث 17: 73 [↑](#footnote-ref-18)
18. من لا یحضره الفقیه 1: 3. [↑](#footnote-ref-19)
19. السرائر الحاوي لتحرير الفتاوي (و المستطرفات) 3: 604؛ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ وَ اسْمُ ابْنِ مُسْكَانَ الْحَسَنُ وَ هُوَ ابْنُ أَخِي جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ عَرِيقُ الْوَلَايَةِ لِأَهْلِ الْبَيْتِ ع عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُسَلِّمُ عَلَى الْقَوْمِ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكَ مُسْلِمٌ وَ أَنْتَ فِي الصَّلَاةِ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ تَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ أَشِرْ إِلَيْهِ بِإِصْبَعِكَ [↑](#footnote-ref-20)
20. السرائر الحاوي لتحرير الفتاوي (و المستطرفات) 3: 601؛ هذا الكتاب كان بخط شيخنا أبي جعفر الطوسي رحمه الله مصنف كتاب النهاية رحمه الله فنقلت هذه الأحاديث من خطه من الكتاب المشار إليه‏ [↑](#footnote-ref-21)
21. الفهرست 411. [↑](#footnote-ref-22)
22. [موسوعة الامام الخوئی 15: 455](https://lib.eshia.ir/71334/15/455) [↑](#footnote-ref-23)
23. قرب الإسناد (ط - الحديثة) 209؛ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي الصَّلَاةِ، فَيُسَلِّمُ عَلَيْهِ الرَّجُلُ، هَلْ يَصْلُحُ أَنْ يَرُدَّ؟ قَالَ: «نَعَمْ، يَقُولُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ. فَيُشِيرُ إِلَيْهِ بِإِصْبَعِهِ» [↑](#footnote-ref-24)
24. [وسائل الشیعة 7: 267](https://lib.eshia.ir/11025/7/267) [↑](#footnote-ref-25)
25. الكافي (ط - دارالحديث) 6: 302. [↑](#footnote-ref-26)
26. تهذیب الاحکام 2: 328 [↑](#footnote-ref-27)
27. [موسوعة الامام الخوئی 15: 460](https://lib.eshia.ir/71334/15/460) [↑](#footnote-ref-28)